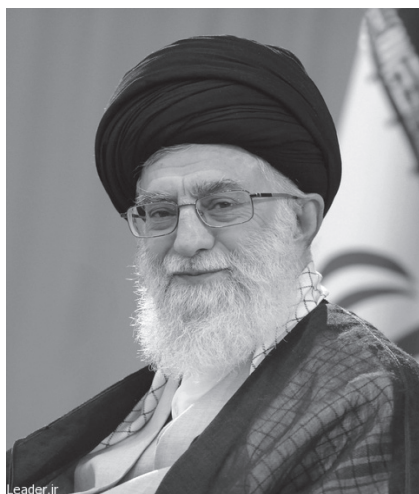


نامه دوم رهبر معظم انقلاب به عموم جوانان در کشورهای غربی

آذرماه ۱۳۹۴ شمسی



بسم الله الرحمن الرحيم

حوادث تلخی که تروریسم کور در فرانسه رقم زد، بار دیگر مرا به گفت‌وگو با شما جوانان برانگیخت. برای من تأسف‌بار است که چنین رویدادهایی بستر سخن را بسازد؛ اما واقعیت این است که اگر مسائل دردناک، زمینه‌ای برای چاره‌اندیشی و محملی برای همفکری فراهم نکند، خسارت دوچندان خواهد شد. رنج هر انسانی در هر نقطه از جهان، به‌خودی‌خود برای هموعان آندوه‌بار است. منظره کودکی که در برابر دیدگان عزیزانش جان می‌دهد، مادری که شادی خانواده‌اش به عزا مبدل می‌شود، شوهری که پیکر بی‌جان همسرش را شتابان به سوی می‌برد و یا تماشاگری که نمی‌داند تا لحظاتی دیگر آخرین پرده نمایش زندگی را خواهد دید، مناظری نیست که عواطف و احساسات انسانی را برنینگیزد. هرکس که از محبت و انسانیت بهره‌ای برده باشد، از دیدن این صحنه‌ها متأثر و متالم می‌شود؛ چه در فرانسه رخ دهد، چه در فلسطین و عراق و لبنان و سوریه. قطعاً یک‌ونیم میلیارد مسلمان، همین احساس را دارند و از عاملان و مسببان این فجایع، منزجر و بیزارند؛ اما مسئله این است که رنج‌های امروز اگر مایه ساختن فردایی بهتر و ایمن‌تر نشود، فقط به خاطره‌هایی تلخ و بی‌ثمر فرو خواهد کاست. من ایمان دارم که تنها شما جوان‌هایی که با درس‌گرفتن از ناملایمات امروز، قادر خواهید بود راه‌هایی نو برای ساخت آینده بیابید و سدّ بیراهه‌هایی شوید که غرب را به نقطه کنونی رسانده است.

درست است که امروز تروریسم درد مشترک ما و شماست، اما لازم است بدانید که ناامنی و اضطرابی که در حوادث اخیر تجربه کردید، با رنجی که مردم عراق، یمن، سوریه و افغانستان

«درست است که امروز تروریسم درد مشترک ما و شماست، اما لازم است بدانید که ناامنی و اضطرابی که در حوادث اخیر تجربه کردید، با رنجی که مردم عراق، یمن، سوریه و افغانستان طی سال‌های متمادی تحمل کرده‌اند، دو تفاوت عمده دارد؛ نخست اینکه دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر، قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است و دوم اینکه متأسفانه این خشونت‌ها همواره از طرف برخی از قدرت‌های بزرگ به شیوه‌های گوناگون و به شکل مؤثر حمایت شده است.»

طی سال‌های متمادی تحمل کرده‌اند، دو تفاوت عمده دارد؛ نخست اینکه دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر، قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است و دوم اینکه متأسفانه این خشونت‌ها همواره از طرف برخی از قدرت‌های بزرگ، به شیوه‌های گوناگون و به شکل مؤثر حمایت شده است. امروز، کمتر کسی از نقش ایالات متحده آمریکا در ایجاد یا تقویت و تسلیح القاعده، طالبان و دنباله‌های شوم آنان، بی‌اطلاع است. در کنار این پشتیبانی مستقیم، حامیان آشکار و شناخته‌شده تروریسم تکفیری، علی‌رغم داشتن عقب‌مانده‌ترین نظام‌های سیاسی، همواره در ردیف متحدان غرب جای گرفته‌اند و این، در حالی است که پیشروترین و روشن‌ترین اندیشه‌های برخاسته از مردم‌سالاری‌های پویا در منطقه، بی‌رحمانه مورد سرکوب قرار گرفته است. برخورد دوگانه غرب با جنبش بیداری در جهان اسلام، نمونه گویایی از تضاد در سیاست‌های غربی است.

چهره دیگر این تضاد، در پشتیبانی از تروریسم دولتی اسرائیل دیده می‌شود. مردم ستم‌دیده فلسطین، بیش از شصت سال است که بدترین نوع تروریسم را تجربه می‌کنند. اگر مردم اروپا اکنون چند روزی در خانه‌های خود پناه می‌گیرند و از حضور در مجامع و مراکز پرجمعیت پرهیز می‌کنند، یک خانواده فلسطینی ده‌ها سال است که حتی در خانه خود از ماشین کشتار و تخریب رژیم صهیونیست در امان نیست. امروزه، چه نوع خشونت‌هایی را می‌توان از نظر شدت قساوت، با شهرک‌سازی‌های رژیم صهیونیست مقایسه کرد؟ این رژیم بدون اینکه هرگز به طور جدی و مؤثر مورد سرزنش متحدان پرنفوذ خود و یا لاقط نهادهای به‌ظاهر مستقل بین‌المللی قرار گیرد، هر روز خانه فلسطینیان را ویران و باغ‌ها و مزارعشان را نابود می‌کند؛ بی‌آنکه حتی فرصت انتقال اسباب زندگی یا مجال جمع‌آوری محصول کشاورزی را به آنان بدهد و همه اینها، اغلب در برابر دیدگان وحشت‌زده و چشمان اشک‌بار زنان و کودکانی روی می‌دهد که شاهد ضرب‌وجرح اعضای خانواده خود و در مواردی، انتقال آنها به شکنجه‌گاه‌های مخوف‌اند. آیا در دنیای امروز، قساوت دیگری را در این حجم و ابعاد و با این تداوم زمانی می‌شناسید؟ به گلوله بستن بانویی در وسط خیابان، فقط به جرم اعتراض به سرباز تا دندان مسلح، اگر تروریسم نیست، پس چیست؟ این بربریت، چون توسط نیروی نظامی یک دولت اشغالگر انجام می‌شود، نباید افراطی‌گری خوانده شود؟ یا شاید این تصاویر، فقط به این علت که شصت سال مکرراً از صفحه تلویزیون‌ها دیده شده، دیگر نباید وجدان ما را تحریک کند.

لشکرکشی‌های سال‌های اخیر به دنیای اسلام که خود قربانیان بی‌شماری داشت، نمونه‌ای دیگر از منطق متناقض غرب است. کشورهای مورد تهاجم، علاوه بر خسارت‌های انسانی، زیرساخت‌های اقتصادی و صنعتی خود را از دست داده‌اند، حرکت آنها به سوی رشد و توسعه، به توقف یا کندی گراییده و در مواردی ده‌ها سال به عقب برگشته‌اند. با وجود این، گستاخانه از آنان خواسته می‌شود که خود را ستم‌دیده ندانند. چگونه می‌توان کشوری را به ویرانه تبدیل کرد و شهر و روستایش را به خاکستر نشاند، سپس، به آنها گفت که لطفاً خود را ستم‌دیده ندانید! به جای دعوت به نفهمیدن و یا از یاد بردن فاجعه‌ها، آیا عذرخواهی صادقانه بهتر نیست؟ رنجی که در این سال‌ها دنیای اسلام از دورویی و چهره‌آرایی مهاجمان کشیده است، کمتر از خسارت‌های مادی نیست.

جوانان عزیز! من امید دارم که شما در حال یا آینده، این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر دهید؛ ذهنیتی که هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض موذیانه است. به نظر من، نخستین مرحله در ایجاد امنیت و آرامش، اصلاح این اندیشه خشونت‌زاست. تا زمانی که معیارهای دوگانه بر سیاست غرب مسلط باشد و تا وقتی که تروریسم در نگاه حامیان قدرتمندش به انواع خوب و بد تقسیم شود و تا روزی که منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی ترجیح داده شود، نباید ریشه‌های خشونت را در جای دیگر جست‌وجو کرد.

متأسفانه، این ریشه‌ها طی سالیان متمادی، به تدریج در اعماق سیاست‌های فرهنگی غرب نیز رسوخ کرده و یک هجوم نرم و خاموش را سامان داده است. بسیاری از کشورهای دنیا، به فرهنگ بومی و ملی خود افتخار می‌کنند؛ فرهنگ‌هایی که در عین بالندگی و زایش، صدها سال جوامع بشری را به‌خوبی تغذیه کرده است. دنیای اسلام نیز از این امر مستثنا نبوده است؛ اما در دوره معاصر، جهان غرب با بهره‌گیری از ابزارهای پیشرفته، بر شبیه‌سازی و همانندسازی فرهنگی جهان پافشاری می‌کند. من تحمیل فرهنگ غرب بر سایر ملت‌ها و کوچک‌شمردن فرهنگ‌های مستقل را یک خشونت خاموش و بسیار زیان‌بار تلقی می‌کنم. تحقیر فرهنگ‌های غنی و اهانت به محترم‌ترین بخش‌های آنها، در حالی صورت می‌گیرد که فرهنگ جایگزین، به هیچ‌وجه از ظرفیت جانشینی برخوردار نیست؛ به طور مثال، دو عنصر «پرخاشگری» و «بی‌بندوباری اخلاقی» که متأسفانه به مؤلفه‌های اصلی فرهنگ غربی تبدیل شده است،

«جوانان عزیز! من امید دارم که شما در حال یا آینده،

این ذهنیت آلوده به تزویر را تغییر دهید؛ ذهنیتی که

هنرش پنهان کردن اهداف دور و آراستن اغراض

موذیانه است. به نظر من، نخستین مرحله در ایجاد

امنیت و آرامش، اصلاح این اندیشه خشونت‌زاست.

تا زمانی که معیارهای دوگانه بر سیاست غرب

مسلط باشد و تا وقتی که تروریسم در نگاه حامیان

قدرتمندش به انواع خوب و بد تقسیم شود و تا روزی

که منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی

ترجیح داده شود، نباید ریشه‌های خشونت را در جای

دیگر جست‌وجو کرد.»

مقبولیت و جایگاه آن را حتی در خاستگاهش تنزل داده است. اینک، سؤال این است که اگر ما یک فرهنگ ستیزه‌جو، مبتدل و معناگریز را نخواهیم، گنجه‌کاریم؟ اگر مانع سیل ویرانگری شویم که در قالب انواع محصولات شبه‌هنری به سوی جوانان ما روانه می‌شود، مقصیریم؟ من اهمیت و ارزش پیوندهای فرهنگی را انکار نمی‌کنم. این پیوندها هرگاه در شرایط طبیعی و با احترام به جامعه پذیرا صورت گرفته، رشد و بالندگی و غنا را به ارمغان آورده است. در مقابل، پیوندهای ناهمگون و تحمیلی، ناموفق و خسارت‌بار بوده است. با کمال تأسف، باید بگویم که گروه‌های فرومایه‌ای مثل داعش، زاییده این‌گونه وصلت‌های ناموفق با فرهنگ‌های وارداتی است. اگر مشکل واقعاً عقیدتی بود، می‌بایست پیش از عصر استعمار نیز نظیر این پدیده‌ها در جهان اسلام مشاهده می‌شد؛ درحالی‌که تاریخ، خلاف آن را گواهی می‌دهد. مستندات مسلم تاریخی، به‌روشنی نشان می‌دهد که چگونه تلاقی استعمار با یک تفکر افراطی و مطرود، آن هم در دل یک قبیله بدوی، بذر تندروری را در این منطقه کاشت؛ وگرنه چگونه ممکن است از یکی از اخلاقی‌ترین و انسانی‌ترین مکاتب دینی جهان که در متن بنیادین خود، گرفتن جان یک انسان را به مثابه کشتن همه بشریت می‌داند، زباله‌ای مثل داعش بیرون بیاید؟ از طرف دیگر، باید پرسید چرا کسانی که در اروپا متولد شده‌اند و در همان محیط، پرورش فکری و روحی یافته‌اند، جذب این نوع گروه‌ها می‌شوند؟ آیا می‌توان باور کرد که افراد با یکی دو سفر به مناطق جنگی، ناگهان آن قدر افراطی شوند که هم‌وطنان خود را گلوله‌باران کنند؟ قطعاً نباید تأثیر یک عمر تغذیه فرهنگی ناسالم در محیط آلوده و مولد خشونت را فراموش کرد. باید در این زمینه تحلیلی جامع داشت؛ تحلیلی که آلودگی‌های پیدا و پنهان جامعه را بیاید. شاید نفرت عمیقی که طی سال‌های شکوفایی صنعتی و اقتصادی، در اثر نابرابری‌ها و احیاناً تبعیض‌های قانونی و ساختاری در دل اقشاری از جوامع غربی کاشته شده، عقده‌هایی را ایجاد کرده که هر از



«من از شما جوانان می‌خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنید. در این صورت، در آینده‌ای نه‌چندان دور، خواهید دید بنایی که بر چنین شالوده‌ای استوار کرده‌اید، سایه اطمینان و اعتماد را بر سر معمارانش می‌گستراند، گرمای امنیت و آرامش را به آنان هدیه می‌دهد و فروغ امید به آینده‌ای روشن را بر صفحه گیتی می‌تاباند.»

چندی بیمارگونه به این صورت گشوده می‌شود.

به‌هرحال، این شما هستید که باید لایه‌های ظاهری جامعه خود را بشکافید، گره‌ها و کینه‌ها را بیابید و بزدا کنید. شکاف‌ها را به جای تعمیق، باید ترمیم کرد. اشتباه بزرگ در مبارزه با تروریسم، واکنش‌های عجولانه‌ای است که گسست‌های موجود را افزایش دهد. هر حرکت هیجانی و شتاب‌زده که جامعه مسلمان ساکن اروپا و آمریکا را که متشکل از میلیون‌ها انسان فعال و مسئولیت‌پذیر است، در انزوا یا هراس و اضطراب قرار دهد و بیش از گذشته آنان را از حقوق اصلی‌شان محروم سازد و از صحنه اجتماع کنار گذارد، نه تنها مشکل را حل نخواهد کرد، بلکه فاصله‌ها را عمق، و کدورت‌ها را وسعت خواهد داد. تدابیر سطحی و واکنشی، مخصوصاً اگر وجهت قانونی بیابد، جز اینکه با افزایش قطب‌بندی‌های موجود، راه را بر بحران‌های آینده بگشاید، ثمر دیگری نخواهد داشت. طبق اخبار رسیده، در برخی از کشورهای اروپایی مقرراتی وضع شده است که شهروندان را به جاسوسی علیه مسلمانان وامی‌دارد. این رفتارها، ظالمانه است و همه می‌دانیم که ظلم، خواه‌ناخواه خاصیت برگشت‌پذیری دارد. وانگهی، مسلمانان، شایسته این ناسپاسی‌ها نیستند. دنیای باختر، قرن‌هاست که مسلمانان را به‌خوبی می‌شناسد؛ هم آن روز که غریبان در خاک اسلام میهمان شدند و به ثروت صاحبخانه چشم دوختند و هم روز دیگر که میزبان بودند و از کار و فکر مسلمانان بهره جستند، اغلب جز مهربانی و شکیبایی ندیدند. بنابراین، من از شما جوانان می‌خواهم که بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار، بنیان‌های یک تعامل صحیح و شرافتمندانه را با جهان اسلام پی‌ریزی کنید. در این صورت، در آینده‌ای نه‌چندان دور، خواهید دید بنایی که بر چنین شالوده‌ای استوار کرده‌اید، سایه اطمینان و اعتماد را بر سر معمارانش می‌گستراند، گرمای امنیت و آرامش را به آنان هدیه می‌دهد و فروغ امید به آینده‌ای روشن را بر صفحه گیتی می‌تاباند.

سید علی خامنه‌ای

۸ آذر ۱۳۹۴

و یافتن راه‌هایی نو برای ساخت آینده مبارزه با تروریسم

بستر سخن

حوادث تلخ تروریستی در فرانسه

علت طرح بحث

دوچندان شدن خسارت در صورت فراهم نشدن زمینه‌ای برای چاره‌اندیشی و همفکری در مورد تروریسم
تأثر هر انسانی از دیدن ظلم‌های تروریست‌ها، چه در فرانسه باشد چه در فلسطین، عراق، لبنان و سوریه
تبدیل شدن رنج‌های امروز به خاطره‌هایی تلخ، اگر مایه ساختن فردایی بهتر و ایمن‌تر نشود

مخاطب

عموم جوان‌ها در کشورهای غربی

اهمیت

تروریسم، درد مشترک دنیای اسلام و کشورهای غربی با وجود دو تفاوت عمده

چالش

منطق متناقض غرب در مبارزه با تروریسم

اشتباه بزرگ

واکنش‌های عجولانه، حرکت‌های هیجانی و شتاب‌زده و تدابیر سطحی در مبارزه با تروریسم

راه حل

اصلاح اندیشه خشونت‌زا
یافتن و از بین بردن گره‌ها و کینه‌ها و ترمیم شکاف‌ها و پرهیز از تعمیق آنها
پیریزی بنیان‌های تعاملی صحیح و شرافتمندانه با جهان اسلام بر مبنای یک شناخت درست و با ژرف‌بینی و استفاده از تجربه‌های ناگوار

دلیل گفت‌وگو با جوانان

تنها شما جوان‌هاییید که با درس گرفتن از ناملایمات امروز، می‌توانید راه‌هایی نو برای ساخت آینده بیابید

تفاوت‌ها

دنیای اسلام در ابعادی به مراتب وسیع‌تر، در حجمی انبوه‌تر و به مدت بسیار طولانی‌تر، قربانی وحشت‌افکنی و خشونت بوده است
حمایت برخی از قدرتمندترین بزرگ به شیوه‌های گوناگون از خشونت‌ها و تروریسم

مصادیق

سرکوب پیشروترین و روشن‌ترین اندیشه‌های مردم‌سالاری پویا در منطقه جهان اسلام
برخورد دوگانه غرب با جنبش بیداری جهان اسلام
پشتیبانی از رژیم صهیونیسمی علیرغم کشتار و تخریب در فلسطین

نتیجه

لشکرکشی سال‌های اخیر به دنیای اسلام
افزایش گسست‌های موجود
انزوا و اضطراب جامعه مسلمان اروپا و آمریکا
محروم شدن مسلمانان از حقوق اصلی‌شان
افزایش قطب‌بندی‌های موجود و باز شدن راه برای بحران‌های جدید

حقیقت

ظالمانه بودن اقدامات عجولانه و تدابیر سطحی و واکنشی علیه مسلمانان

ضرورت اجتناب

ظلم، خواه ناخواه خاصیت برگشت‌پذیری دارد
مسلمانان، شایسته ناسپاسی نیستند

جستجوی ریشه‌های واقعی خشونت

تسلط معیارهای دوگانه بر سیاست غرب
تقسیم تروریسم به انواع خوب و بد
ترجیح منافع دولت‌ها بر ارزش‌های انسانی و اخلاقی

آسیب اندیشه خشونت‌زا

رسوخ اندیشه‌های خشونت در اعماق سیاست‌های فرهنگی غرب و سامان‌دهی هجوم نرم و خاموش علیه فرهنگ‌های مستقل

نتیجه

آینده‌ای سرشار از اطمینان، اعتماد، امنیت و آرامش

«نامه دوم»
نامه رهبر انقلاب اسلامی
به عموم جوانان در
کشورهای غربی
۱۳۹۴/۹/۸

